اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**چون داشتیم عبارت مرحوم شیخ را در مشیخه راجع به احمد بن محمد بن عیسی می‌خواندیم عرض شد که یک نکته‌ای را قبلا عرض کردیم راجع به ابن نوح البته فرق این دو تا با همدیگر کاملا روشن بشود عبارت من ، یک تعبیری ابن نوح آورده بود در آن حسین بن سعید حالا احتمال دادم شاید واضح نشده باشد و ینبغی ان لا تحمل نسخة علی نسخة ولا روایة علی روایة این فرق نسخه و روایة چیست مرادش ایشان از نسخه و روایة چیست ایشان پنج تا نسخه برای کتاب حسین بن سعید نقل کردند البته ایشان مرحوم شیخ طوسی پنج تا نسخه برای کتاب احمد نقل نکردند از پنج مصدر نقل کردند دو تا فرقشان خیلی واضح است یعنی عبارت مشیخه با عبارت مرحوم جناب آقای به اصطلاح ابن نوح اصلا دو تا مطلب متفاوت است کاملا آن راجع به نسخ یک کتاب واحد است این راجع به این که من اگر گفتم احمد بن محمد مرادم از کدام مصدر نقل کردم مصادر حالا آن ممکن است از کتاب احمد یکی‌اش از احمد است کتاب احمد است .**

**آن آقا هم فرض کن کلینی نقل کرده عن احمد بن محمد بن عیسی ابن محبوب آن از کتاب ابن محبوب نقل کرده است لکن ایشان چون از کتاب کلینی اسم احمد را آورده اسم آن را برده است . غرض آوردن اسم احمد معنایش این نیست که از کتاب اوست یا مثلا فرض کنید کلینی از کتاب اوست ممکن است کلینی از کتاب دیگری که احمد واسطه‌اش است نقل کردند ، غرض این دو تا تفاوتش خیلی زیاد است احتیاج به توضیح خیلی نداشت .**

**اما آن که می‌خواستیم توضیح بدهیم این بود که کلمه‌ی این نسخة عن نسخة و روایة عن روایة که ایشان فرمودند که این واقعا نشان می‌دهد مثل ابن نوح که در بغداد بوده و بغداد در آن زمان تابع حجیت خبر بودند چقدر دقت‌های لازم را به کار بردند یعنی به تعبد عمل نکرده مرحوم ابن نوح که متعارف اهل سنت بوده مراد ایشان از این ، ایشان با 5 نسخه از کتاب حسین بن سعید هست مثلا یک نسخه برای احمد اشعری است این نسخه برای احمد اشعری است . آن وقت نسخه‌ی احمد اشعری را هم دو راه برایش ذکر کرد دو طریق دقت کردید ؟ کانما این نسخه‌ی احمد اشعری به اصطلاح ما دو چاپ دارد .**

**بعد نسخه‌ی حسین بن حسن بن ابان نقل کرد و از ابن الولید نقل کرد که گفته این نسخه به خط خود حسین بن سعید است من به خط خود حسین بن سعید که نزد منزل پدر من بود برای شما نقل می‌کنم برای آن هم دو طریق ذکر کرد برای نسخه‌ی حسین بن حسن دو طریق پس مرادشان ینبغی ان لا تحمل نسخة علی نسخة یعنی نسخه‌ی احمد اشعری را از نسخه‌ی حسین بن حسن جدا بکند باز نسخه‌ی احمد اشعری را روایت فلان از روایت فلان جدا بکنیم خیلی عجیب است ، یعنی واقعا**

**یکی از حضار : یعنی یکی را به دیگری نسبت ندهیم .**

**آیت الله مددی : اصلا نه فقط نسخه را جدا بکنیم روایت ، این مثل این می‌ماند در زمان ما مثلا من باب مثال رجال برقی یکی تحقیق مرحوم آقای عرموی است دیگر حالا باز تحقیق آقای عرموی را دانشگاه تهران چاپ کرده است نیست چاپ اولش بعد ممکن است یک انتشارات دیگر هم چاپ کرده باشد ممکن است انتشارات سومی هم چاپ کرده باشد این کانما بعد هم که این دفتر جامعه‌ی مدرسین چه کسی بود چاپ کرده**

**یکی از حضار : دارالحدیث هم چاپ کرده است .**

**آیت الله مددی : دار الحدیث است کیست چاپ کرده است ببینید در این جا ایشان این طور می‌گوید ، می‌گوید شما اگر می‌خواهید نقل بکنید یک : بگویید نسخه‌ی آقای عرموی نه نسخه‌ی مثلا دار الحدیث ، نسخه‌ی آقای عرموی چاپ دانشگاه نه چاپ فلان و الان این در تحقیق کتاب استاندارد شده الان دیگر می‌دانید شما خودتان هم اهل کار هستید انصافا**

**یکی از حضار : تحقیقی از چه ناشر**

**آیت الله مددی : آها الان چرا این حالا دلیلش هم این بود در سابق در حوزه‌های ما تعبد خیلی حاکم بود هنوز هم حاکم است در جدید تعبد حاکم نیست تحقق بیشتر حاکم است یعنی دنبال واقعیت هستند واقع گرا هستند نه حجت گرا ، حجت گرایی ندارند .**

**یکی از حضار : به پدرم گفتم کتاب می‌نویسی آدرس این احادیث و مطالب و اینها را بده گفت خواننده اگر من را قبول دارد که می‌داند من راست می‌گویم اگر هم قبول ندارد نمی‌خواهد کتاب من را بخواند .**

**آیت الله مددی : بله کتاب من را بخواند . اصلا فرض کنید کتاب جواهر را که نوشتند دیگر اصلا نه حاشیه‌ای حتی خود صاحب جواهر هم نمی‌گوید فرض کنید از وسائل نقل می‌کند یا اصلا شاید صاحب جواهر نمی‌دانیم مراجعه کرده به کافی و اینها ایشان از وسائل نقل می‌کند ، می‌داند که وسائل از کافی و اینها مثلا اختلاف دارد با تهذیب و اینها حالا اصلا اطلاع داشتن و یا نداشتن من آنها را چون نمی‌دانم واقعا خوب خیلی زحمت است یک دوره‌ی فقه کامل این طور نوشتن و انصافا هم خودش بعضی جاها یعنی خیلی جاها انصافا خود ایشان شخصا وارد می‌شود فقیه فحلی است انصافا مرد بزرگواری است و کار بسیار بزرگی را انجام داده مرحوم صاحب جواهر اینها از قیمت کتاب به اصطلاح کم نمی‌کند ارزش کتاب جای خودش محفوظ است اما خوب فرض کنید کتاب که در زمان ایشان نوشته شد و حالا چاپ شد مثل قلب مؤمن صاف است هیچ حاشیه‌ای هیچ چیزی حتی مصدر درست است درست نیست اصلا این از مصدر هست نیست این جور چیزها درش نیست و ما در حدود مثلا هفتاد یا هشتاد سال است نزد ما تحقیق شروع شده مثلا کتاب‌هایی که دیدید کتاب‌هایی که چهل سال قبل تحقیق شده پنجاه سال قبل تحقیق شده ، تحقیق و فلان اسم نمی‌برم دیگر زیاد دیدید آنها هم تقریبا مثل قلب مومن صاف است آنها دیگر تحقیق اولیه در حقیقت چاپ کتاب‌ها بود تحقیق به معنای واقعی‌اش تحقیق نبود دیگر انصافا در صورتی که شاید 150 سال قبل 200 سال قبل در غرب همین کتاب‌های ما را تحقیق کردند خیلی قشنگ چاپ کردند همین لیدن و اینها انصافا مثلا همین چاپ صورة الارض ابن حقل دخویه است کیست که تحقیق کرده من هم داشتم صورة الارض ابن حقل را ، به اصطلاح چاپ دخویه و الانبال ابو عبید بود صورة الارض دخویه نداشتم الانبال ابو عبید داشتم همین دخویه خیلی قشنگ تحقیق و نسخه بدل و خیلی قبل از این حرف‌هاست که عرض کردم حالا دادیم حضرت استاد دیدیم پسندیدند و به ایشان بخشیدیم حالا هم دارم اما این چاپ خیلی بازاری است خیلی چاپ بی حاشیه‌ای است .**

**علی ای حال انصافا در این جهت ما باز برگشتیم به غربی‌ها الان داریم از غربی‌ها یاد می‌گیریم لکن در حقیقت ما اول هستیم یعنی انصافا وقتی انسان عبارت ابن نوح را نگاه می‌کند حس می‌کند کاری را که الان دارند انجام می‌دهند ایشان 1000 سال قبل 1100 سال قبل 1050 سال قبل واقعا عجیب است خوب واقعا کار سنگینی است و دقت هم می‌گوید می‌کند شما هم نسخه را باید جدا کنید هم چاپ را جدا بکن دقت می‌کنید .**

**الان در این کتابی که این آلمانی نوشته اسمش هم یادم رفته جامعه و کلام دارد .**

**یکی از حضار : فان اس**

**آیت الله مددی : خوب انصافا نمی‌دانم حالا در فارسی زبان شده یا نشده ایشان الان در آدرس‌هایی که می‌دهد سطر هم می‌دهد سطر فلان**

**یکی از حضار : ترجمه‌ی قبلی‌اش را دیدید فارسی‌اش هم چند جلد چاپ شده**

**آیت الله مددی : می‌دانم دو جلد شد بیشتر نشد شش جلد بناست باشد دو تایش چاپ شده است ، بله . یعنی در ایرانی‌ها آمده این حالت یا نه هنوز من ندیدم .**

**یکی از حضار : نه در ایران ارجاع به سطر نیامده منتهی برای چاپ بعضی از کتاب‌ها شماره‌ی سطرها را گوشه‌ی صفحه می‌نویسند یعنی 5 – 10 – 15**

**آیت الله مددی : آن نسخه‌ی خطی است .**

**یکی از حضار : نه همین چاپی را هم می‌نویسند مثلا آقای برجناد بعضی کارها شماره‌های سطرها گوشه‌ی صفحه سطر 1 – 5 - 10 – 15**

**آیت الله مددی : ها پنج تا پنج تا اضافه کرده پنج تا پنج تا حساب کرده است . ایشان دیدم در مصدر که می‌دهد سطر هم می‌دهد سین فلان نمی‌دانم حالا در ایرانی‌ها جا افتاد یا جا نیافتاده هنوز .**

**یکی از حضار : مثل تنقیح قدیم مامقانی ، قدیم‌ها بگردیم نیم ساعت طول می‌کشد**

**آیت الله مددی : نمی‌دانم الان در ایران جا نیافتاده فکر نمی‌کنم اما قطعا خواهد شد دیگر من اگر یادتان باشد در همان مطلبی که از معجم رجال حدیث نقل کردم یک نکته‌ای را پیشنهاد کردم که غربی‌ها گفتم اگر بشود حتی آن سطری که ایشان نوشته 500 کتاب قبل از نجاشی این را چیز کنیم تصویرش را در کتاب بیاوریم یعنی اضافه‌ی بر سطر و متن نمی‌خواهد اصلا تصویر عبارت را بیاوریم که چاپ شده بعد همان عبارت چاپ شده مائة جلد مائة کتاب ، خمس مائة هم دارد و این مثلا برای اینکه اثبات بشود این متن نوشتار است حالا در این کتاب‌های خطی که مثلا نفیس است مثل همین قرآن و اینها تصویر را می‌‌آورند اما در تحقیق کتب نمی‌آورند تصویر اصل مطلب را نمی‌آورند انصافا به نظر من در تحقیق اگر این هم اضافه بشود و به جای اینکه مثلا بگویند مثلا کتاب فلان اصلا صفحه‌ی اول کتاب که خصوصیاتش درش نوشته شده همه در آخر کتاب چاپ بشود تصویرشان که ما از این نسخ گرفتیم آنچه که نقل کردیم .**

**یکی از حضار : معاصرین فقط آقای روضاتی بود که اوصاف کتاب و مقدمه‌اش و تحقیقش و صفحه‌اش را طوری می‌نوشت که آدم تصویرش هم جلویش بود ریز خصوصیاتش را می‌نوشت .**

**آیت الله مددی : من دقت نکردم در نوشتار ایشان دقت نکردم که این طوری باشد .**

**به هر حال این کار ضروری است یعنی ما وقتی نگاه می‌کنیم مثل ابن نوح در آن زمان حالا در فرض کنید مثلا مرحوم شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه خوب ما همین اخیرا طریق ایشان را به علاء خواندیم چهار تا طریق آورده ایشان به علاء اما خوب این 5 تا طریق خوب است نمی‌خواهیم بگوییم بد است اما این نشان نمی‌دهد اختلاف این‌ها را چه کار کرده است ما یک روایت علاء را بررسی کردیم چند شب طول کشید یک روایت علاء را بررسی کردیم دیدیم چقدر نسخ با همدیگر مختلف است حالا این سرش هم این است می‌گویم عرض کردم اشکال نیست این من واقعا اشکال به قدما نمی‌کنم این یک تصور عمومی بوده مثلا در قم فرهنگ حدیثی جا افتاده بوده این متنی که ایشان می‌آورند غالبا با فرهنگ حدیثی قم جا افتاده یا مرحوم کلینی که ایشان آورده هم فرهنگ حدیثی است هم حجیت است خبر را دقیقا برای ما مرحوم شیخ طوسی هم که در بغداد بوده مساله‌ای که مطرح بوده بین اهل سنت مساله‌ی حجیت مطرح بوده حجیت تعبدی لذا به نظر من به آنها اشکالی نیست ما چون دیدمان را عوض کردیم و البته این هم هست انصافا این راهی را که ما می‌خواهیم برویم و واقع گرایی باشد به هر حال با مشکل برخورد می‌کنیم از همان اول خودمان هم بگوییم این مطلب را یک بیست درصد ، سی درصد ، چهل درصد بالاخره به تعبد باید برگردانیم این اینطور نیست .**

**تعبد را هم توضیح دادیم ما تعبد نسبت به شریعت قطعی است تعبد نسبت به طریق این محل کلام است این که این روایت برای امام صادق هست یا نه تعبد به این ، اینکه علم منقول اصطلاحا به طور کلی امروز به آن می‌گویند اپستالوژی می‌گویند چه می‌گویند این علم منقول اسم غربی‌اش را هم یادمان رفته این علم منقول به طور طبیعی این تعبد به علم منقول مشکل است بحث سر این قسمت است . اما کلام امام صادق بحثی نیست بحث سر طریق است دقت کردید آن که کم کم در بین مسلمانان جا افتاد در حقیقت در اول تعبد به فقاهت بود به خبرویت بود یعنی تعبد به این بود که این آقا دکتر است مثلا متخصص است تشخیص داده که مثلا بیماری ایشان این است به این تعبد بود اما این آقای دکتر گفت این کتاب برای ارسطو است مثلا به این دیگر تعبد پیدا نمی‌کردند حالا ایشان طبیب طبیب اما ایشان باید تخصص در کتاب شناسی هم داشته باشد مربوط به جهت دیگری است این کتاب برای ارسطو است یا برای افلاطون است یا برای هیچ کدام نیست دو تا تعبد داریم آن که تعبدی که من دائما می‌گویم تعبد تعبد ، تعبد به طریق است لذا در بین علمای اسلام در ابتدا آن که راه افتاد به خبرویت بود به آن می‌گفتند ما تعبد داریم و این طریقه‌ی عقلائی هم هست دیگر رجوع به اهل خبر یک طریقه‌ی عقلائی است اما این بعدها تعبد پیدا کردند به طریق چون عادل است گفته قبول بکنیم خوب بعد با واقعیت نخورد دیدید همان حدیث عایشه را برای شما خواندیم حدیث عایشه صریح بود کیف کان بعده وحی .**

**خوب خود اهل سنت با اینکه اهل تعبد هستند گیر کردند از آن طرف بخاری از آن طرف سند معتبر به قول خودشان صحیح‌مان هم صحیح بخاری از آن طرف هم هیچ تصریح نمی‌کند مثلا سالت رسول الله یوما کیفی کان مثلا بگوید یک چیزی هیچ عبارتی و لذا گفتند یا این کلام رسول الله است یا برای مراسیل صحابه است دقت کردید ؟ چون در تعبد به مشکل برخوردند یعنی آنها‌یی هم که آمدند ولذا اگر دقت بکنید من حیث المجموع در دنیای اسلام حتی آن‌هایی که قائل به تعبد شدند یک جاهایی به مشکل برخوردند این مشکل پیش می‌آمد حالا در اینجا که مشکل را برداشتند با مراسیل صحابه و با این حرف‌ها درست کردند عرض کردم حدیث مسروق عن ام رومان خوب این مشکل دارد چون یک مسروق وقتی آمد به مدینه که اصلا ام رومان مرده بود اصلا ام رومان را ندیده و از ام رومان نقل کرده که آیه‌ی افک درباره‌ی دخترم عایشه نازل شده خوب دقت می‌کنید ؟**

**لذا در فتح الباری من دیدم که عده‌ای گفتند آقا ما این حدیث را قبول نمی‌کنیم چرا باید قبول کنیم خوب خلاف واقع است دیگر خلاف واقع دیگر تا چه حدی ، حدی برایش بگذاریم گفت عده‌ای هم گفتند نه قبول می‌کنیم چون بخاری نقل کرده قبول می‌کنیم ، دقت کردید ؟ آنهایی هم که دنبال این جور تعبد با این شدت که می‌گویند حدیثی دیدم دو رکعت نماز خواندم مثلا فلان الی آخره با این شدت و با این زحمات آنجا هم باز گیر کردند یعنی من نشان دادم که عملا یک جایی بالاخره گیر پیدا می‌کنند دقت می‌کنید .**

**ما بحثمان سر این قسمت است وقتی سوال تعبد ، بعضی‌ها این را یک دفعه به این می‌کشند که ما به شریعت تعبد نداریم دقت می‌کنید ؟ و لذا بعد هم که باز مساله‌ی حکایت آمد از قرن سوم و رفتند دنبال خبر و فلان باز دیدند آقا نمی‌شود حل نمی‌شود باز دو مرتبه فقهاء را معین فقهاء هم زیاد شدند چهار تا فقیه گذاشتند تعبد را به این چهار تا فقیه و کم کم مثلا خط محدثین را از خط فقهاء جدا کردند .**

**عرض کردم در این کتاب ابن رجب حنبلی که شاید جای دیگر هم دیده باشم حالا درست در ذهنم نباشد معرفة علوم الحدیث حاکم هم شاید باشد دارد که پیغمبر فرمود الله ارحم خلفائی بعد ایشان می‌گوید خلفاء ما محدثین هستیم خلفای رسول الله ما محدثین هستیم که حدیث رسول الله را نقل می‌کنیم الذین یاتون من بعدی یروون سنتی و یبلغون ، پس ما محدثین .**

**مثلا مرحوم نراقی و بعد هم آقای خمینی گفتند نه آقا خلفای رسول الله ما فقهاء هستیم نه محدثین هستند . حتی آن حدیث فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا رواة یعنی ما حالا آن که تعبیر به روات هم دارد آن هم مراد ما فقهاء هستیم نه روات حدیث نه محدثین دقت کردید ؟ این تاریخ اسلامی را در نظر داشت و تاریخ این خیلی تاثیر گذار است هدف ما این است که هم حفظ حریم افراد بشود و هم خوب واقعا هم در آن زمان با آن امکانات آن زمان تقریبا راهی غیر از تعبد نبود انصافا ببینید در کوفه دنبال تعبد نیافتادند چون کتاب‌ها زیاد بود افراد بودند می‌رفتند مکه ، مدینه از امام صادق می‌پرسیدند می‌آمدند ، نسخه‌ها را مقابله می‌کردند با طرف صحبت می‌کردند اصلا تو در کتابت چنین حرفی نوشتی این درست است این حرف توست اصلا این مطلب برای توست ؟**

**اما وقتی آمد به قم یک نیمچه‌ تعبدی شد یک نیمچه تعبدی که مثل رجوع به اهل خبره نسخه شناسی کردند مقابله‌ی نسخه‌ها کردند این فهرست اساسش این است این خطوط را با هم دیگر یعنی به قول ابن ولید می‌گوید اصلا خط حسین بن سعید بود من خطش را دیدم یا آمد قرات بخطه همین مطلب رفت در سمرقند و کش شد رجال ، رجال دیگر خیلی تعبد است دیگر آن دیگر حسابی تعبد است . این گفت ثقة آن گفت فلان دقت فرمودید نگاه بکنید سیر جغرافیایی حدیث شیعه را نگاه بکنید ما حرفمان این است که الان به لطف و کرم الهی و به پیشرفت‌هایی که شده است با صحنه‌هایی که از مراجعات آسان شده مراجعات ما به کشورها آسان شده اطلاعات ما بر نسخه‌های خطی آسان شده یعنی بعد خواهم گفت که انصافا بعید نمی‌دانیم که یکی از شرایط فقاهت این باشد که نسخه شناسی خطی هم استاد باشد بتواند نسخ خطی را خوب بفهمد خوب مقابله کند خوب دقت کند .**

**یک وقتی یک آقایی به من یک نسخه‌ای برای شرح دیوان ابو طالب داد نوشته بود که سال 383 نوشته شده گفتم بابا این دروغ است جعل است واضح است جعل است گفتم خط معلوم است برای 383 نیست این دروغ است گفت نه این نسخه‌ی خطی است فلان گفتم عزیز من این برای 383 نیست این واضح است که جعلی است آثار جعل واضح است برش بعد از شاید دو سال آمد گفت بابا حق تو بود نسخه‌ی جعلی بود بابا اینها اصلا یک خبرویت خاص می‌خواهد تا نگاه می‌کند یک شوخی حالا جدی شوخی یک رفیقی داشتیم آهنگر بود اوائل انقلاب شما یادتان نمی‌آید این هم چون آهن هم گران بود و بعد بازار آزاد و فلان تعاونی و این حرف‌ها برای اینکه آهن پنجره و پروفیل و اینها بدهند می‌رفتند افراد آنجا می‌گفتند بیا مثلا یک پنجره درست کن ما هم بفهمیم تو آهنگر هستی یا نه پنجره درست کن یا یک در مثلا بساز تا بفهمیم ، یک رفیق عراقی داشتیم آهنگر بود آهنگر با سابقه‌ای بود گفت آقا بیخود امتحان می‌کنید من طرف چکش را دستش می‌گیرد می‌فهمم آهنگر هست یا نه ، اصلا نمی‌خواهد بیاید پنجره بسازد من تا چکش را دستش گرفت می‌فهمم این آهنگر نیست .**

**گفت نکته سنجانند در عالم بسی آگهند بر راز و رمز هر کسی این خیلی آنقدر مقدمات نمی‌خواهد تا گرفت دستش واقع مطلب همین است واقعش هم همینطور است افراد کاملا آشنا هستند و لذا رجوع به اهل خبره این یک کمی جنبه‌ی عقلائی دارد هنوز هم دارد اما این دو تا را با همدیگر فرق بگذارید اگر دکتر گفت تو مریض هستی این یک مطلب است اگر دکتر گفت این کتاب برای ارسطو است بگو مگر شما کتاب شناس هستید ؟ یکی دیگر گفت برای افلاطون است نه این را قبول می‌کنیم نه آن را قبول می‌کنیم یک بحث این دو تا را با همدیگر یا دکتر گفت امروز مثلا در فلان جا فلان کار واقع شد خوب در تخصص چون در خبرویت**

**این یک اشتباهی که شده این مطلب دقت کردید ؟ مثلا یونس بن عبدالرحمن ثقة مرحوم نائینی و اینها حتی نوشتند یعنی این خبر ثقة حجت است این نیست یونس بن عبدالرحمن مبانی کلامی و اصولی دارد ایشان در کلامی متهم به جبر و به چیز است به تشبیه و تجسیم و اینهاست در مسائل اصولی متهم به عمل به قیاس است و لذا خوب دقت کنید گفت آخذ عنهم معالم دینی معالم آن کلیات است ، آن اصول کلی است نه اینکه یک روایتی را در باب فطره نقل کند این را به آن معالم دین نمی‌گویند ، این فهم این مطلب فهم این نکات یک نکات بسیار لطیف و ظریفی است که انسان باید مراعات کند .**

**البته عرض کردم انصافا در شرایطی که خوب آن زمان بود با نسخی که آن زمان موجود بود نسبت به خودشان هم خیلی زحمت کشیدند انصافا من الان عبارت ابن نوح را خواندیم واقعا خیلی خون دل خورده زحمت زیادی کشیدند نسبت به خودشان نسبت به امکاناتی که داشتند نسبت به مطالب و خود ابن نوح هم با تمام آن تخصصش عمده‌ی نسخ را به قم برگرداند و بعد ایشان در بغداد بود و بعد در بصره بود عمده‌ی نسخ حسین بن سعید که برای اهواز بوده برگرداندند به قم با اینکه خوب از بصره یا از بغداد به بصره نزدیک تر بود این هم از آن راه ، چرا چون از مشایخی که شنیده بود مشایخ قم بودند برگشتند به مشایخ قم ایشان از راه و چقدر دقیق بود بعد هم نسخه پس مرادش از نسخه ، نسخه‌ی احمد اشعری ، نسخه‌ی حسین بن سعید بود ، مرادش از روایت این نسخه دو تا روایت دارد دو چاپ دارد آن را هم باید معین بکنید ، یعنی دقیقا حس می‌کنیم زمان ماست دیگر اصلا همین کارهایی که الان زمان ما می‌کنند می‌نویسند مثلا کتاب فلان چاپ فلان سال فلان تمام این خصوصیات را یادداشت می‌کنند ضبط می‌کنند برای اینکه نسخه اشتباه نشود غرض من شرح این بود .**

**پس این عبارتی را که ما راجع به مرحوم حسین بن سعید راجع به احمد اشعری می‌خوانیم با آن عبارت ابن نوح خیلی فرق دارد فقط اشکالی که نداریم کاش مرحوم شیخ یک مقارنه‌ای هم می‌کرد یا مرحوم شیخ صدوق وقتی که چهار طریق نوشته یک مقارنه‌ای بین این طرق می‌کرد، لکن چون این‌ها قائل به حجیت حدیث از باب فرهنگ حدیثی بودند آن مقداری که فرهنگ حدیثی بوده آورده است لذا دیدیم ذیل حدیث مثلا ایشان از نسخه‌ی صفوان نقل می‌کند نسخه‌ی صفوان و حسین بن سعید نقل می‌کند ذیل دارد ایشان ندارد .**

**لذا به نظر من توجیهش این است حسین بن سعید کامل نقل کرده مرحوم صدوق به مقدار فرهنگ حدیثی نقل کرده است .**

**یکی از حضار : یا آیه را خیلی مهم نمی‌دانستند .**

**آیت الله مددی : آها و هی ابنته یا تطبیقش بر آیه را مشکل می‌دیده به ذهن خودش با اینکه تطبیقش بر آیه مشکل نبوده دقت کردید من چه قشنگ تطبیق کردم یعنی امام می‌فرماید من نسائکم عمده آن است ، عمده این نیست که در دامن من تربیت بشود در دامن من بزرگ بشود عمده این است که اگر زنی بود که از آن زن این بچه از آن دختر از آن بچه به دنیا آمد نسائکم اللاتی دخلتم بهن پس این دختر را نمی‌شود بگیریم خوب خیلی مفهوم روشنی هم هست خیلی آیه هم روشن است خیلی هم تطبیقش روشن است یعنی روشن شد با آن حرف .**

**بله انصافا اگر هی ربیبته بود که در نسخه‌ی عیاشی بود بهتر بود تا هی ابنته ، لکن در اکثر نسخ هی ابنته بود . یعنی به منزله‌ی دختر حساب شده است چرا چون از آن زن به دنیا آمده است . عمده‌اش آن است که آن ذیل آیه ولذا مثلا زراره که سوال می‌کند که یک کنیزی را گرفته دختری دارد می‌گوید و ربائبکم اللاتی این می‌شود ربائب باشد الان چرا چون این کنیز آمده کنیز من شده آن دختر نزد من است ، دیگر نمی‌خواهد آن ذیل آیه خوانده بشود اما اینکه بعد می‌خواهد آن ذیل آیه باید دقت کردید ؟**

**انصافا من فکر می‌کنم دقت‌ها در نسخه سنجی و نسخه شناسی خیلی دقیق باشد اینها چون بیشتر نکته‌ای نظرشان روی مضمون و به اصطلاح آن مطلبی بود که بین شیعه قبول شده بود خیلی این دقت‌ها و ظرافت‌ها را شاید به کار نبردند لکن مثل ابن نوح رحمه الله سعی می‌کند دقیقا این نکات و این ظرافت‌ها به کار برده بشود حالا بفرمایید بقیه‌ی کلام شیخ حالا این گفتیم این توضیحی اجمالا عرض بکنیم بفرمایید بقیه‌ی کلام شیخ .**

**آن وقت اولین موردی را که ایشان دارد ما کان فیه من جملة ما ذکرت عن احمد بن محمد بن عیسی بعد به همین سند از کلینی از فلان عن العدة عن احمد بن محمد بن عیسی یعنی از آقای سیستانی این جوری شنیدیم که چون اول گفت احمد بن محمد بعد هم گفت احمد بن محمد بن عیسی پس اگر گفت احمد بن محمد بن عیسی در کتاب تهذیب یعنی یکی از مصادرش کافی است ، عرض کردیم این مساله‌ی ایشان مطلب خوبی است آن بحث فهرستی که ما می‌کنیم مراد این نیست که فقط مصدر را اسم ببرد مهم این است که مقایسه هم بکند مقابله هم بکند و تشخیص هم بدهد الان ایشان سه تا احمد بن محمد بن عیسی دارد ما نمی‌دانیم از کدام یکی است . این کار است بله اگر در کافی دیدیم می‌دانیم از کافی است ربطی به عبارت شیخ ندارد دقت می‌کنید ما معتقدیم که مساله‌ی فهرستی این نکات را و اصولا به نظر ما این که ایشان بگویند مثلا نظر شیخ این بوده است که مصدر را بیان بکند بیان مصادر جزو راه‌های فهرستی است شیخ اصولا طریق فهرستی ندارد اصولا ندارد اصلا تفکرش این نیست . فقط گفته عده‌ای را من از کتاب کافی گرفتم عده‌ای را از کتاب خود ایشان گرفتم عده‌ای را از کتاب نوادر المصنفین این طوری دقت می‌فرمایید مراد ایشان این است مراد شیخ این است این آن روش فهرستی که من می‌خواهم عرض بکنم نیست ، حالا بخوان بابا .**

**آن وقت در دومی دارد و من جملة ما ذکرته عن احمد بن محمد بن عیسی بخوان دوم را**

**یکی از حضار : و ما ذکرته فی هذا الکتاب عن محمد بن علی بن محبوب فقد اخبرنی عن حسین بن عبیدالله عن احمد بن محمد**

**آیت الله مددی : عرض کردم این احمد بن محمد این که دیگر شرح کافی دادیم راجع به احمد بن محمد**

**یکی از حضار : عن ابیه عن احمد بن یحیی عن محمد بن علی بن محبوب و من جملة ما ذکرته عن احمد بن محمد بن عیسی**

**آیت الله مددی : ببینید اینجا اسم احمد بن محمد بن عیسی کامل آورده است . ما رویته بهذا الاسناد**

**یکی از حضار : عن محمد بن علی بن محبوب بعد عن احمد بن محمد**

**آیت الله مددی : ببینید ، آقای سیستانی می‌خواست بگوید اول آخر چون یک اسم آورده ، اول کامل آورده بعد می‌گوید احمد بن محمد ناقص آورده است .**

**یکی از حضار : ایشان در سند اینطوری می‌گویند نه در مشیخه .**

**آیت الله مددی : خوب در سند اگر نه ایشان می‌خواست بگوید ، اگر گفت ، خود من هم یک حدیثی قبلا خواندم گفت نادرٌ گفتم احتمالا اسمی که آورده بود احمد بن محمد بن عیسی بود کامل بود گفتم احتمالا**

**یکی از حضار : سندیت این که گفتم**

**آیت الله مددی : در سندها که بعدا می‌آید اول اسم کامل است بعد اسم ناقص است بعد بخوان .**

**یکی از حضار : بله فقط اینجا سوال این است که آن جلسه خواندم اینکه ایشان می‌گوید این مقدار احادیث احمد را از نوادر نقل کرده دیگر الان ابتداء به اسم احمد بشود معلوم نیست که این الان یعنی این کتاب حدیث در نوادر بوده یا نه بالاخره**

**آیت الله مددی : روشن نیست چون پنج تا مصدر گفته لکن آن حدیث را چون گفت حدیثٌ نادرٌ شاذٌ فلان و اسم احمد را گفتم احتمالا از کتاب نوادر المصنفین است دیگر شاذ و نادر و اینها گفته است احتمالا به آن می‌خورد یعنی می‌خواهد بگوید یک جای دیگر نیامده فقط یک جا آمده احتمالا به آن می‌خورد بفرمایید .**

**یکی از حضار : به عنوان یک اشکال گرفته شده بود که نوادر وقتی که مثلا ابتدا به نام نوادر می‌کند دیگر آن وقت معلوم نیست ، اگر ابتدا به نام احمد کند دیگر معلوم نمی‌شود که از کتاب خودش است یا از نوادر است .**

**آیت الله مددی : خوب ما هم داریم همین را می‌گوییم ، اینکه اشکال ماست . ایشان می‌گوید اگر گفت احمد بن محمد یا کافی است یا فلان خوب بالاخره معلوم نمی‌شود دیگر حالا یا یا که به درد نمی‌خورد .**

**یکی از حضار : چیز هم آخر اضافه شد دیگر نوادر محمد بن ابی حبوب اضافه شد .**

**آیت الله مددی : پنج تاست این دو تا را گفتیم سومی بله سومی**

**یکی از حضار : و منه**

**آیت الله مددی : نه باز یکی دیگر و ما کان فیه**

**یکی از حضار : فی جملة ما ذکرته عن احمد بن این باز باید قبلی بخوانم چون درش تعلیق دارد .**

**آیت الله مددی : بله قبلی را بخوان ، مجموعا پنج تاست . حالا من در نسخه‌ی خودم نوشتم تهذیب اول تهذیب همه را نوشتم استخراج کردم بیاورم راحت است در می‌آید حالا گفتیم ایشان .**

**یکی از حضار : نه آماده کردم گفتم سندهای قبلی را بخوانم یک مقدار و ما ذکرته فی هذا الکتاب عن محمد بن الحسن الصفار**

**آیت الله مددی : صفار اصولا آثاری که ایشان از صفار نقل می‌کند غالبا منفرد است در کتاب‌های دیگر نیامده است غالبا ، اکثرا منفرد است نه در کافی آورده نه در فقیه آورده است بفرمایید .**

 **یکی از حضار : وقد اخبرنی به شیخ ابو عبدالله محمد بن نعمان**

**آیت الله مددی : مفید البته از نظر چاپی نمی‌دانم حالا چطور چاپ کرده است مصطلح آن زمان ابن النعمان همزه‌ را می‌گذاشتند ، گذاشته همزه را یا نه ؟**

**یکی از حضار : خیر نگذاشته محمد بن نعمان**

**آیت الله مددی : ها ، چون نعمان جدش است آخر ، اگر نسبت به جد می‌دادند همزه را می‌گذاشتند محمد إبن النعمان ، محمد بن محمد بن نعمان اسم پدرش محمد است ، دقت فرمودید این هم یک قاعده‌ی املائی جزو قواعد املای آن زمان است انصافا هم من حیث المجموع نسبت به خودشان خیلی زحمت کشیدند یعنی واقعا تمام این نکات تمام این ظرافت‌ها که همزه بگذارند همزه نگذارند مثلا اگر گفت احمد بعد بن را این طرف سر سطر نوشت سر سطر باید همزه را بگذارند احمد بن محمد اگر دنبالش بود بن می‌نوشتند اگر سر سطر بود همزه را می‌گذاشتند خیلی ظرافت‌های قشنگی را به کار بردند حقا یقال کوتاه نیامدند نسبت به خودشان و امکانات خودشان واقعا غربی‌ها اگر بخواهند در آن وقت مثل وحوش زندگی می‌کردند قابل قیاس با ما نیستند اصلا نه ، بفرمایید . متاسفانه دیگر یک شعری داریم که افسوس که این مزرعه را آب گرفته دهقان مصیبت زده را خواب گرفته حالا اوضاع خراب شد که ما از آن ها می‌گیریم و الا انصافا خود ما هم تاریخ بزرگی داریم یعنی حقا یقال همین کلامی که از این ابن نوح نقل کردیم نسبت به آن زمان خیلی پیشرفته است خیلی حرف دقیقی است بفرمایید .**

**یکی از حضار : اخبرنی به الشیخ ابو عبدالله محمد بن نعمان والحسین بن عبید الله و احمد بن عبدون کلهم عن احمد بن محمد بن حسن بن ولید عن ابیه**

**آیت الله مددی : این جا هم همین مشکل پسر ابن الولید است . عن ابن الولید عن ابیه عن الصفار**

**یکی از حضار : عن ابیه و اخبرنی به ایضا ابوالحسین**

**آیت الله مددی : این دومی‌اش درست است ابوالحسین ابن ابی جید عن ابن الولید**

**یکی از حضار : عن محمد بن الحسن بن الولید عن محمد بن الحسین**

**آیت الله مددی : این دومی‌اش درست است اولی‌اش اشکال دارد دومی‌اش درست است ، دقت فرمودید ؟ اولی‌اش و لذا اولی دو تا واسطه دارد دومی یک واسطه مع ذلک این درست است بفرمایید .**

**یکی از حضار : بعدش می‌گوید و ما ذکرته فی هذا الکتاب و من جملة ما ذکرته عن احمد بن محمد**

**آیت الله مددی : ببینید اینجا می‌گوید احمد بن محمد ، عیسی نمی‌آورد ، لذا ایشان می‌گفتند اگر گفت احمد بن محمد تنها الصفار است، یعنی راه تشخیص را این جوری نگفت احمد بن محمد بن عیسی آن دو مورد گفت احمد بن محمد بن عیسی اینجا گفت و من جملة ما ذکرته عن احمد بن محمد .**

**یکی از حضار : ما روّیته بهذا الاسناد عن احمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد**

**آیت الله مددی : اسمش هم باز احمد بن محمد در آخری هم نیاورد نه اول نه آخر بن عیسی را نیاورد دقت فرمودید ؟ کافی در اول و آخر کامل آورد دومی را ابن محبوب اولش کامل آورد آخرش ناقص آورد در کتاب صفار اول و آخر ناقص آورد . لذا در تهذیب هم هست زیاد است احمد بن محمد می‌گویند این احتمالا از کتاب صفار است . احمد بن محمد روشن شد آن نکته‌ی فنی بفرمایید .**

**یکی از حضار : یک تعلیق سومی هم دارد که ربطی ندارد و من جملة ما ذکرته عن الحسن بن محبوب و حسین بن سعید ما روّیته بهذا الاسناد عن احمد بن محمد عنهما جمیعا**

**آیت الله مددی : خیلی خوب آن هم دارد . این سه تا شد تا الان محمد بن علی بن محبوب ، کافی و صفار .**

**یکی از حضار : بله بعد بعدی در همین ادامه‌ی همین جا می‌گویند که ببخشید و ما ذکرته فی هذا الکتاب عن سعد بن عبدالله قد اخبرنی به الشیخ ابو عبدالله**

**آیت الله مددی : مفید**

**یکی از حضار : عن ابی القاسم جعفر**

**آیت الله مددی : ابن قولویه ببینید روشن شد ؟ شیخ بغدادی ، مفید بغدادی ، ابن قولویه ساکن بغداد لکن قمی انتقال به قم این انتقال‌ها روشن شدن خیلی موثر است تا رسید به ابن قولویه می‌رسد به قم بفرمایید .**

**یکی از حضار : عن ابیه عن سعد بن عبدالله**

**آیت الله مددی : عن محمد بن قولویه ، محمد بن قولویه توثیق اصطلاحی ندارد کان من خیار اصحاب سعد تعبیر این است این کاملا واضح است که محمد بن قولویه حالا غیر از این که گفتند ایشان مشایخش را توثیق کرده زیاد دارد گفته حدثنا ابی در کامل الزیارات دارد حدثنا ابی فلان اخی هم می‌گوید و از راه کامل الزیارات و اینها انصافا هم می‌شود .**

**فقط چیزی که خیلی عجیب است مرحوم کشی زیاد دارد جای دیگری ندیدیم حالا اگر می‌بینید شما فقط در کشی محمد بن قولویه دارد جمال حالا ایشان شتر فروش به اصطلاح سازمان حمل و نقل شتری داشته ، جمال‌ها به کسانی می‌گویند که دستگاه حمل و نقل داشتند با شتر مثلا کرایه می‌دادند نمی‌دانم جای دیگر من جمال ندیدم محمد بن قولویه جمال در کشی**

**یکی از حضار : من هم نشنیدم**

**آیت الله مددی : ها شما هم نشنیده بودید از بنده خیلی مطالب را از همین جا اول بار می‌شنوید اما در کشی چند بار دارد محمد بن قولویه الجمال که برای من هم هنوز محل تامل است که آیا واقعا ، بله آقا ؟**

**یکی از حضار : در خود رجال شیخ هم همین است محمد بن قولویه جمال والد ابی القاسم جعفر بن محمد .**

**آیت الله مددی : عجب !**

**یکی از حضار : عن سعد بن عبدالله و غیره**

**آیت الله مددی : ها من ندیده بودم رجال شیخ در ذهنم نبود ، رجال شیخ فی من لم یروی حتما .**

**یکی از حضار : بله من لم یروی**

**آیت الله مددی : مشکل رجال شیخ من چند دفعه گفتم از کشی گرفته است توضیح دادم ، اها چون شیخ به کشی خوش عقیده بوده است له کتاب کبیر کثیر المنافع خیلی مطالب غلط و نجاشی عقیده‌اش این بوده کثیر الاغلاط این دو تا نظرشان با هم دیگر ، و حل این مشکل هم شد برای شیخ چون از او گرفته است ، علامه و اینها هم یا از شیخ یا از نجاشی گرفتند روشن شد ؟ انصافا اگر در جای دیگری باشد شیخ را رهایش کنید در رجال شیخ به درد نمی‌خورد در غیر رجال شیخ محمد بن قولویه جمال چون عین کشی است من ندیدم نمی‌دانم**

**یکی از حضار : کشی هم یک بار است جسارتا**

**آیت الله مددی : یک بار است ؟**

**یکی از حضار : محمد بن قولویه جمال**

**آیت الله مددی : یک بار است ؟**

**یکی از حضار : بله در تراجم افراد دیگر گفته مثلا صفوان و اینها گفته مثلا صفار بن ابی مهران الجمال اما در خصوص**

**آیت الله مددی : نه آن مهران است .**

**یکی از حضار : بله عرض کردم ابی سلمه‌ی جمال و اینها داریم ولی قولویه یک دانه است حدثنی محمد بن قولویه الجمال عن**

**آیت الله مددی : بقیه‌ی موارد محمد بن قولویه خالص آورده است ؟ من چون چند بار دیدم ، چند جا دیدم .**

**یکی از حضار : الان عرض می‌کنم .**

**آیت الله مددی : من چند جا در کشی دیدم محمد بن قولویه جمال در ذهنم این طور است مگر اشتباه کردم غرض این یک چیز عجیب برای ما بود که این آقا جمال بوده این هم مبداء ما فقط کشی است و الا**

**یکی از حضار : بله مثلا فرض بفرمایید من دارم**

**آیت الله مددی : به نظرم نجاشی ندارد اصلا ایشان را چون کتاب ندارد .**

**یکی از حضار : محمد بن قولویه قال حدثنی سعد بن عبدالله بن در کشی بود ، بعد حدثنی محمد بن قولویه و حسین بن الحسن قال حدثنا سعد بن عبدالله . مورد دیگر حدثنی محمد بن قولویه قمی مورد دیگر محمد بن قولویه حدثنی السعد ، حدثنی محمد بن قولویه قال حدثنی سعد ، حدثنی محمد بن قولویه قال حدثنی سعد**

**آیت الله مددی : پس قمی آورده یک بار هم جمّال**

**یکی از حضار : بله قمی آورده .**

**آیت الله مددی : جمّال هم یک بار .**

**یکی از حضار : حالا اقلا قمی که الان یک بار دیدم ولی جمال یکی بود ، یکی هم بود که حدثنی ابو جعفر محمد بن قولویه**

**آیت الله مددی : حالا شاید من اشتباه می‌کنم .**

**یکی از حضار : منظورشان از جمّال شتر بوده ؟**

**آیت الله مددی : دفتری داشته برای**

**یکی از حضار : حالا تاثیری که ندارد جمال بودن یا نبودنش**

**آیت الله مددی : نه خیر نه تعجب ماست و الا تاثیر ندارد جمال باشد یا نباشد .**

**یکی از حضار : قمی چند بار دیگر وصف شده است .**

**آیت الله مددی : عجب قمی دارد .**

**یکی از حضار : بله قمی القمی .**

**آیت الله مددی : آخر می‌گویند ابو حنیفه یک فقه تفریعی این طوری می‌نوشت اگر شتر از دریا در بیاید ، اگر یک حیوانی شتر باشد در بیاید مثلا گاو باشد در بیاید دارد محمد بن مسلم با او بحث کرد گفت من این همه یک کتاب نوشتم اگر ، گفت بابا بحث نمی‌آید امام صادق فرمود اگر فلس داشته باشد می‌خوریم نداشته باشد هم نمی‌خوریم تمام شد دیگر حالا بخواهد فلیکن شترا او بقرة گاو باشد ، شتر باشد ، خر باشد ، سگ باشد هر چه می‌خواهد باشد آنها به درد ما نمی‌خورد این فقه تفریعی نمی‌خواهد درست بکنید ، اگر شتر درآمد چه کار کنیم، گاو در آمد چه کار کنیم ، الاغ درآمد . این اگر فلس بود می‌خوریم ، فلس هم نداشت نمی‌خوریم این قدر فقه تفریعی نمی‌خواهد دیگر بفرمایید آقا .**

**یکی از حضار : بعد در ادامه می‌گوید اخبرنی به ایضا الشیخ رحمه الله فی ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین عن ابیه عن سعد بن عبدالله .**

**آیت الله مددی : این احتمالا فهرست شیخ صدوق است این احتمالا فهرست شیخ صدوق است چون شیخ مفید آثار شیخ صدوق ، چون شیخ صدوق فهرست دارد این احتمالا اصلش فهرست شیخ صدوق است و اخبرنی به الشیخ یعنی مفید عن ابی جعفر مراد صدوق پسر به حساب ابیه صدوق پدر عن سعد بن عبدالله این از فهرست طریقش به فهرست شیخ صدوق است با آثار سعد بن عبدالله بفرمایید .**

**یکی از حضار : بعد در ادامه می‌فرمایند که**

**آیت الله مددی : این چهار تا شد تا اینجا شد یکی کلینی شد یکی محمد بن علی بن محبوب شد یکی صفار شد یکی سعد بن عبدالله روشن شد در این سعد بن عبدالله احمد بن محمد بود دقت کردید ؟**

**یکی از حضار : بله گفته و من جملة ما ذکرت عن احمد بن محمد ما روّیته بهذا الاسناد عن سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد**

**آیت الله مددی : هم اولش احمد بن محمد بود هم آخرش لذا ایشان می‌گفت چون اول و آخر آورده این علامت است عرض کردم این مطلب در ابن محبوب درست نبود چون اول اسم کامل آورده بود آخر اسم ناقص آورده بود . در آن‌های دیگر درست بود بفرمایید .**

**یکی از حضار : باز دوباره اینجا یک تعلیق دیگر دارند که حسین بن سعید و حسن بن محبوب هم دوباره می‌گویند و ما روّیته بهذا الاسناد بعد می‌گویند و ما ذکرته عن**

**آیت الله مددی : بعد پنجم کتاب خود احمد است .**

**یکی از حضار : و ما ذکرته عن احمد**

**آیت الله مددی : چون ایشان کتاب نوادر داشته است از کتابش هم نقل می‌کند لذا عرض کردیم پنج تا دیگر پنج تایش درست شد دیگر بله.**

**یکی از حضار : و ما ذکرته عن احمد بن محمد این عبارت آخر در مشیخه است صفحه‌ی 74 می‌شود و ما ذکرته عن احمد بن محمد بن عیسی الذی اخذته من نوادره واخبرنی به الشیخ ابو عبدالله**

**آیت الله مددی : مفید**

**یکی از حضار : و حسین بن عبید الله**

**آیت الله مددی : ابن غضائری پدر**

**یکی از حضار : و احمد بن عبدون**

**آیت الله مددی : ابن الهاشم**

**یکی از حضار : کلهم عن الحسن بن حمزة العلوی**

**آیت الله مددی : طبری بود که مرحوم مفید هم از او زیاد نقل می‌کند عرض کردم ایشان یکی از حلقه‌های اتصال بین بغداد و قم است چون ایشان در ایران بود آمده بود بغداد برای زیارت حالا یا می‌خواست نجف برود ، مشایخ بغداد از ایشان نقل می‌کنند یکی هم ، این درست هم هست یعنی در نظر تاریخی ثابت است نجاشی هم زیاد از او نقل می‌کند یکی از طرق معروف به آثار قمی‌ها کلا همین حسن بن حمزه‌ی طبری مرعشی است من برای اینکه علوی و اینها اشتباه نشود می‌گویم مرعشی عن الحسن بن حمزه المرعشی یا السید المرعشی ، سید المرعشی که من در اینجا می‌گویم مراد ایشان است که 352 به نظرم 352 – 353 به بغداد آمده که این مشایخ بغداد جوان بودند همه یعنی شیخ مفید و اینها همه جوان بودند از ایشان اجازه‌ی حدیث گرفتند . می‌خواهید بیاورید حسن بن حمزه‌ی طبری را کتاب هم شاید داشته باشد نجاشی دارد به نظرم او را این یکی از کسانی است که کلیدی است یعنی روی او خیلی حساب می‌شود کرد ، فرض کنید پسر ابن الولید خیلی کلیدی نیست مفید فقط از او نقل کرده است البته غیر از مفید هم نقل کردند اما خیلی زیاد نیست اما این نه .**

**یکی از حضار : ظاهرا مدخل 150 ظاهرا چاپ شده المعروف بالمرعش آنچه که**

**آیت الله مددی : گفته شده مُرَعَّش صحیح است ، گفته شده من الان ضبط خاصی ندارم .**

**یکی از حضار : چاپ جامعه مدرسین یعرف بالمرعش**

**آیت الله مددی : گفته شده مُرَعَّش می‌گویم البته معلوم نیست ایشان مُرَعَّش بوده یعرف بالمُرَعَّش آن جدشان رعشه داشته نه اینکه همه‌ی خاندان رعشه داشتند مثل خاندان خرسان این احتمالا آن جدشان اخرس بوده مثلا چیز بوده لال بوده اما نه اینکه بیت خرسان ، آخر یک شوخی دارند یک بیتی هست بیت خرسان ولو فیهم احد اخرس یک نفر هم درش اخرس نیست لال نیست اما گفتند بیت خرسان حالا یک نفر لال درشان پیدا نمی‌شود احتمالا آن جد اعلی مثلا بله بفرمایید .**

**یکی از حضار : کان من اجلاء هذه الطائفة وفقهائها قدم بغداد ولقیه شیوخنا فی سنة ستة وخمسین وثلاث مائة**

**یکی از حضار : 356 .**

**آیت الله مددی : 356 من اشتباه کردم .**

**یکی از حضار : و مات فی سنة ثمانیة وستین وثلاث مائة**

**آیت الله مددی : دو سال بعد فوت کرده است ، درست شد ؟**

**یکی از حضار : بعد کتاب‌های مفصل چند تا کتاب دارد شش ، هفت تا کتاب نام می‌برند .**

**آیت الله مددی : دقت کردید ؟ ایشان خیلی کلیدی است انصافا تعبیر نجاشی خیلی سنگین است ولقیه شیوخ اصحابنا یعنی ایشان اینقدر بزرگوار بود که بزرگوارها از ایشان نقل کردند آن وقت این شیوخی که ما تا حالا می‌شناسیم این سه نفر را می‌شناسیم شیخ مفید و ابن غضائری و ابن عبدون زیاد این سه نفر از او نقل می‌کنند من گفتم 52 ، 53 – 52 صدوق آمده است این 56 آمده 58 هم ، یعنی یکی از نعمت‌های الهی آمدن ایشان به بغداد دو سال بعد فوت کرده است این آثار را در بغداد گذاشته که این آقایان نقل بکنند بفرمایید .**

**یکی از حضار : 8 تا کتاب از ایشان نقل می‌کند بعد می‌گوید اخبرنا بها شیخنا ابو عبدالله و جمیع شیوخنا رحمهم الله .**

**آیت الله مددی : اها ، 18 – 17 تایشان را ما می‌شناسیم اما بعضی‌هایشان اصلا بغدادی نبودند جمیع شیوخنا در بغداد باید باشد بعضی‌هایشان هم اهل سنت هستند معلوم نیست شیعه باشند مثل محمد بن جعفر تمیمی که از ابن عقده نقل می‌کند چون خودش در ابن عقده می‌گوید مشایخ ما در بغداد گفتند از زیدیه و شیعه و سنی**

**یکی از حضار : این 17 تای شما همه شیعه هستند ؟**

**آیت الله مددی : نه درش سنی هم هست ، من به نظرم می‌آید که شیوخ شیعه‌ی بغداد نه سنی معلوم نیست سنی‌ها را شامل بشود .**

**یکی از حضار : آخر شیخ در فهرست متفاوت است می‌گوید اخبرنا بروایاته خیلی تعریف می‌کند**

**آیت الله مددی : روایات غیر از کتب است ، یعنی معلوم می‌شود ایشان هم کتب داشته هم روایات نجاشی طریقش به کتب است نیست ؟**

**یکی از حضار : بله عرض کردم بها دارد اخبرنا بها**

**آیت الله مددی : می‌گوید له روایات ایضا ؟**

**یکی از حضار : شیخ اینجور می‌گوید له کتب وله تصنیفات کثیرة منها کتاب المبسوط کتاب المفتخر و غیر ذلک اخبرنا بروایاته جماعة من اصحابنا منهم الشیخ ابو عبدالله همین اسم‌ها را تکرار می‌کند و الحسین بن عبید الله واحمد بن عبدون سماعا منه واجازتا فی سنة ستة و خمسین و ثلاث مائة**

**آیت الله مددی : خیلی عجیب است اینجا شیخ هم دقیق نوشته است شیخ کلمه‌ی سماع را هم اضافه کرده است همه شنیدند از او خیلی یعنی اجازه‌ی چیز نبوده یعنی هم شنیدند هم اجازه دادند چون بعضی الان تصور می‌کنند که شنیدن کافی است اگر شنید دیگر اجازه نمی‌خواهد من عرض کردم این مطلب را در یک جای دیگر ان شاء الله توضیح می‌دهیم چون معلوم می‌شود اجازه چون شیخ این را دارد سمع منه بعض کتبه و اجازه بالباقی . ممکن است سماع باشد این بحثی است اصلا چون بعضی وقت‌‌ها من گفتم که ممکن است سماع باشد اما اجازه نباشد گفتند این نمی‌شود اگر سماع بود سماع اجل از اجازه است اما ببینید دقت کردید سماعا و اجازتا بعضی موارد شیخ دارد آن هم نجاشی ، شیخ دارد این به اصطلاح اهل سنت نزدیک تر است شیخ دارد سمع منه بعض کتبه واجاز بالباقی یا اجازه اگر پیدا کند ایشان .**

**یکی از حضار : یعنی اجازه متوقف بر سماع همه نبوده است یا قرائت همه**

**آیت الله مددی : نبوده یا قرائت همه حالا دارد شاید ایشان بیاورند دارد .**

**یکی از حضار : شیخ سه تا اسم کتاب آورد از ایشان در نجاشی همین سه تا کتاب اسمش هست یا نه ؟**

**آیت الله مددی : بله طبعا هست بیشتر است .**

**یکی از حضار : عین همین ، نه بیشتر هست اما اگر عین همین سه تا کتاب باشد معلوم می‌شود تسامح کرده است نه عین این سه تا کتاب**

**آیت الله مددی : بیشتر هست .**

**یکی از حضار : این که گفته روایات تسامح کرده است .**

**آیت الله مددی : نه دقیق است .**

**یکی از حضار : در رجال شیخ یک جور دیگر این قصه را گفته اگر اجازه بدهید من رجال را هم بخوانم .**

**یکی از حضار : شاید کتاب مصنف بوده مسامحه کرده است**

**آیت الله مددی : نه خیر نه آقا چون الان ما بالفعل روایتش را داریم اصلا از آثار علمی خودش چیزی نداریم ، مثلا کتاب ابوالمفضل نقل کرده همین جا کتاب‌های ، خیلی کتاب‌ها را نقل کرده است .**

**یکی از حضار : نجاشی نقل کرده است .**

**آیت الله مددی : نه شیخ هم نقل کرده همین جا هم شیخ نقل کرده بود دیگر .**

**یکی از حضار : سه تا بیشتر نبود .**

**آیت الله مددی : نه دیگر نوادر احمد از راه ایشان نقل کرد الان نوادر احمد را از راه ایشان نقل کرد .**

**یکی از حضار : نه می‌دانم منظورش نوادر**

**یکی از حضار : اگر اجازه بدهید من رجال را بخوانم چون رجال یک مقدار تفاوت معنا دار شاید داشته باشد .**

**آیت الله مددی : بفرمایید .**

**یکی از حضار : خاطرتان باشد اینجا در رجال دو یا سه تا طریق نقل کرده حالا من چاپ رجالی که دارم چاپی است که با یک چاپ دیگر شاید ، بله همین چاپ آقای قیومی مدخل 6087 الحسن بن محمد بن حمزة الی آخره المرعشی الطبری یکنی ابا محمد زاهد عابد ادیب فاضل اینجا می‌گوید روی عنه تلعکبری وکان سماعه منه اولا سنة ثمان و عشرین و ثلاث مائة و له منه اجازة بجمیع کتبه و روایاته ، اخبرنا عنه به خاطر این می‌خورد به خود مرعشی جماعة منهم الحسین بن عبید الله و احمد بن عبدون و محمد بن محمد بن نعمان وکان سماعهم منه سنة اربع وخمسین و ثلاث مائة در دو تا چاپی که من دارم هر دویش سنة اربع چاپ شده است که قاعدتا حالا اشتباه چاپی است .**

**آیت الله مددی : شش باید باشد ستة باید باشد ، آن وقت تلعکبری از ایشان**

**یکی از حضار : 328 بوده است .**

**آیت الله مددی : 328 ، معلوم نیست آن بغداد آمده ، یا اگر بغداد اینها نبودند مفید و اینها نبودند یا ایشان رفته ایران از او اجازه گرفته یا کتابتا از او اجازه گرفته است .**

**یکی از حضار : می‌گوید بجمیع کتبه و روایاته**

**آیت الله مددی : می‌گوید سماع داشته اما اجازه بجمیع کتبه**

**یکی از حضار : له منه اجازة بجمیع کتبه و روایاته**

**آیت الله مددی : این بیشتر می‌خورد به کتابت به اینها ببینید اما راجع به شیوخ بغداد نوشته همه از او شنیدند . سماع 356 اما اجازه 328 است ببینید چقدر و گاهی اوقات عرض کردم شیخ دقیق تر می‌نویسد اینجا را انصافا خیلی قشنگ نوشته است انصافا و نجاشی این توضیح را نداده است و روایات دارد قطعا روایات دارد این که قطعی است همین کتاب احمد را الان ایشان را روایت کرده است نسخه‌ی احمد است خوب همین نسخه‌ی ایشان است .**

**یکی از حضار : اسم کتاب‌ها را که فرمودید در نجاشی هم اسم کتاب‌ها کامل آمده هم خود اسم‌ها هم کامل آمده مثلا شیخ فرموده کتاب المبسوط نجاشی فرموده کتاب المبسوط فی عمل یوم و لیلة بعد شیخ دارد کتاب المفتخر و غیر ذلک نجاشی شش تای دیگر را اسم برده است همه را اسم برده بعد فرمودند نجاشی اخبرنا بها شیخنا ابا عبدالله**

**آیت الله مددی : کتبش را نقل کرده است اما اجازه به همه بوده است و به روایات هم بوده دقت کردید ؟ اجازه‌ای که ایشان گرفته مرحوم شیخ مفید مرحوم شیخ طوسی می‌گوید اجازه‌ای که به اینها داده فقط برای کتبش نبوده روایاتش هم بوده و بالفعل هم داریم می‌بینیم ما خارجا ، خوب نجاشی هم دارد خود شیخ الان شما بخوانید شیخ می‌گوید ما کان من نوادر احمد اخبرنی به هؤلاء الثلاثة عن الحمزة حسن طبری بخوانید**

**یکی از حضار : بله عرض کنم و یک چیز دارد**

**آیت الله مددی : یکی از کسانی که از ابن بطة نقل می‌کند همین حسن است خیلی عجیب است .**

**یکی از حضار : ومحمد بن حسین البزوفری عن احمد بن ادریس عن احمد بن محمد بن عیسی**

**آیت الله مددی : نه آن احمد بن حسین بزوفری یکی دیگر است باز .**

**یکی از حضار : نه احمد نه محمد بن حسین**

**آیت الله مددی : می‌دانم آن طریق دیگری است بخوانید و ما کان فیه عن نوادره**

**یکی از حضار : بله وقد اخبرنی به الشیخ ابو عبدالله والحسین بن عبید الله و احمد دارم از روی خود چاپی می‌خوانم و احمد بن عبدون کلهم عن الحسن بن حمزة العلوی و محمد بن الحسین البزوفری جمیعا عن احمد بن ادریس**

**آیت الله مددی : ها بله حسن بن حمزة از احمد بن ادریس نقل می‌کند یعنی محمد بن الحسین پسر حسین بن عبدالله ابو عبدالله حسین بن عبدالله بزوفری حسین بن علی ببخشید حسین بن علی شیخ مفید مشایخ بغداد از این پسر بزوفری نقل می‌کنند از ابن حمزه هم نقل می‌کنند هر دو از احمد بن ادریس فقط فرقش این است که احمد بن ادریس ایران بوده قم رفته از او شنیده ایشان احمد بن ادریس که مکه می‌رفته از او شنیده است در طریق مکه از او شنیده است بفرمایید .**

**یکی از حضار : اینجا طریق ششمی هم دارد و اخبرنی به ایضا الحسین بن عبید الله و ابو الحسین ابن ابی جید جمیعا عن احمد بن محمد بن یحیی عن ابیه محمد بن یحیی العطار عن احمد بن**

**آیت الله مددی : نباید این ابن ابی جید جمیعا باشد چرا داریم ما گفتیم گاهی داریم مقارن شده است ، بله . عن احمد بن محمد بن یحیی**

**یکی از حضار : عن ابیه محمد بن یحیی العطار عن احمد بن محمد بن عیسی**

**آیت الله مددی : این طریق دیگری نیست همان است دو تا طریق به یعنی پس نوادر را ایشان از دو سه طریق نقل می‌کند آن وقت ما کان فیه بخوان و ما کان فیه از اولش من نوادره**

**یکی از حضار : آها از اول این عبارت بخوانم ؟**

**آیت الله مددی : اها و ما کان**

**یکی از حضار : و ما ذکرته عن احمد بن محمد بن عیسی**

**آیت الله مددی : اینجا اسم کامل است دو تای وسط ناقص بود اینجا اسم کامل است .**

**یکی از حضار : در نهایتش هم کامل است اینها آخرش می‌گویند احمد بن محمد بن**

**آیت الله مددی : بن عیسی**

**یکی از حضار : عن احمد بن محمد بن عیسی در دومی می‌گوید و اخبرنی به کذا و کذا عن احمد بن محمد بن عیسی**

**آیت الله مددی : لذا ایشان مثلا برای کلینی این طور بود اولش و آخرش کامل بود اینجا هم برای نوادر کامل است ، دو تا هم اول و آخر ناقص است آقای سیستانی مثلا می‌گفت اگر گفت احمد بن محمد بن عیسی یا از کتاب کلینی است یا از نوادر خودش است دقت کردید اثبات این مطلب الان خیلی مشکل است چون در یک اسمش کتاب محمد بن علی بن محبوب اولی کامل است آخری ناقص است در دو تا هر دو ناقصند .**

**یکی از حضار : دردی هم دوا نمی‌کند .**

**آیت الله مددی : بالاخره معلوم نمی‌شود ، مضافا که مقایسه نمی‌کند بله ، بله هیچ چیزی معلوم نیست به نظر ما دردی دوا نمی‌کند آن طریق فهرستی دیگر من امشب خسته شدم .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**